



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ  
اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا  
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُوَاقِدُ اللَّهُ  
النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ  
بَصِيرًا (۴۵)﴾

قابل بخشودن نبودن خوی استکباری مشرکان حجاز

در بخش پایانی سوره مبارکه «فاطر» که در مکه نازل شد بعد از اقامه براهین بر اصول کلی توحید و وحی و نبوت و معاد و ارشادهای لازم درباره خطوط کلی اخلاق و فقه، طغیان و سرکشی مشرکان حجاز را مطرح فرمود، گاهی به صورت تبشیر و زمانی هم به صورت انذار، اینها را هشدار داد فرمود مقاومت شما در برابر وحی الهی يك استكبار ناجشودنی است و این مکرری که شما دارید درباره خاموش کردن چراغ وحی، دامنگیر شما خواهد شد.

تشریح اصول قرآنی بر دامنگیر شدن عمل مشرکان حجاز

این را تشریح کرد فرمود عمل هرگز عامل را رها نمی‌کند بعد از اینکه فرمود عمل از بین نمی‌رود عمل زنده است عمل، عامل را رها نمی‌کند این دو اصل از اصول قرآنی است که «العمل حی لا یموت بإذن الله و العمل معلق علی

عامله باذن الله» کاری که انسان انجام داد از بین نمی‌رود نمی‌شود گفت گذشت، ما گذشتیم نه اینکه آن عمل از بین رفته باشد پس عمل باقی است بدون شك، از بین نمی‌رود وقتی از بین نرفت يك موجود معطل در عالم هستی وجود ندارد که نه با چیزی رابطه داشته باشد معلول چیزی باشد یا علت چیزی باشد يك موجود جدا و بیگانه‌ای در يك گوشه افتاده باشد آن در عالم هستی نیست اگر چیزی موجود است حتماً لوازمی دارد، ملزوماتی دارد، ملازماتی دارد بعد از يك مدت که در خطّ تولید افتاد قافله‌ای را تشکیل می‌دهد، این هم اصل دوم. پس عمل از بین نمی‌رود، اصل اول و چون موجود است معطل نیست لوازمی دارد، ملزوماتی دارد، پیامدهایی دارد، اصل دوم. اصل سوم این است که درست است که عمل از بین نمی‌رود، درست است که عمل لوازم و ملزوماتی دارد ولی عمل، مبدأ فاعلی خود را رها نمی‌کند عمل به غیر عامل خود مرتبط نیست اگر عمل اثری دارد چه اثر خوب چه اثر بد، نصیب همان عامل می‌شود یا دامنگیر آن عامل می‌شود اینکه فرمود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>۱</sup> ناظر به همین است. در بیانات نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) در دعای ختم قرآن این است که «و صارت الأعمال قلائد في الأعناق»<sup>۲</sup> عمل‌های بد، غلّ دامنگیر و گردنگیر تبهکاران می‌شود این طور نیست که عمل، عامل را رها کند. يك غلّ گردنگیر خواهد بود. عمل، عامل را رها نمی‌کند ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ این می‌شود اصل سوم. پس اصل اول این است که عمل از بین نمی‌رود، دوم این است که اگر چیزی در جهان موجود است در خطّ تولید است لوازمی دارد، ملزوماتی دارد، آثاری دارد. اصل سوم این است که عمل از عامل گسیخته و منقطع نیست الاً و لابد دامنگیر یا گردنگیر عاملش می‌شود.

بر اساس این اصول سه‌گانه قرآن کریم فرمود: ﴿لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ - این مضمون در جاهای دیگر هم هست - حاق یعنی أحاط «لا يُحِيط» مکر بد مگر به عاملش، دامنگیر او می‌شود چون راه خلاف فقط خلافاً

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۴۲.

را گرفتار می‌کند و لاغیر. بر اساس این جهات فرمود اینها که در برابر وحی ایستادند استکباری در زمین دارند که متکبران در برابر وحی قرار می‌گیرند و حاضر به خضوع و تمکین نیستند و این مکر بد را هم دارند و دامنگیرشان شده است

### نوعی از مکر بودن استکبار و ظهور آن به صورت غل

آن‌گاه خود آن استکبار هم يك نحو مکر است ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ «و لا یحیق الاستکبار الا باهله، و لا یحیق الظلم الا باهله، و لا یحیق العصیان الا باهله» این يك اصل کلی است یعنی تبهکاری فقط غل گردنگیر تبهکار می‌شود آن بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) که در دعای ختم قرآن هست به منزله تفسیر همه این آیات خواهد بود که «و صارت الأعمال قلائد فی الأعناق». این‌جا استکبار را هم فرمود، مکر را هم فرمود و جمع‌بندی کرد فرمود: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ چون مکر بدتر از استکبار است استکبار یعنی در برابر دین خضوع نمی‌کنند اما مکر یعنی گذشته از اینکه خضوع نمی‌کنند در صدد براندازی نظام الهی اند فرمود: ﴿الْمَكْرُ السَّيِّئُ﴾ که قصدشان این است که دین را از پا در بیاورند فقط دامنگیر خود آنها خواهد بود در بخش‌های دیگر هم فرمود: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾<sup>۳</sup> اینها ممکن است مکرهایی داشته باشند که کوه‌ها را منفجر کنند ولی ﴿عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ﴾.

پرسش:...

پاسخ: البته اگر حق الله است که با توبه حل می‌شود و اگر حق الناس است گذشته از توبه باید ترمیم بکند.

تهدید به انتظار فرا رسیدن عذاب گذشتگان بر مشرکان

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۶.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾ این تهدید است یعنی شما فقط منتظر باشید که عذابی که دامنگیر گذشتگان شد

دامنگیر شما هم بشود ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ﴾ یعنی «لا ينتظرون» این خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده یعنی هیچ

انتظار نداشته باشند فقط منتظر باشند که عذاب گذشتگان دامگیرشان بشود ﴿إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾ نیاکانشان،

گذشتگانسان، مستکبرانی که در زمین بودند همان طوری که ذات اقدس الهی به حیات آنها خاتمه داد ﴿دَمَّرْنَاهُمْ

تَدْمِيرًا﴾، ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾،<sup>۴</sup> ﴿مِنْهُمْ مَّنْ أُغْرِقْنَا﴾،<sup>۵</sup> ﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾<sup>۶</sup> همه آن عذاب‌هایی که

نصیب گذشتگان شد و دامنگیر گذشتگان شد دامنگیر اینها هم می‌شود چرا؟

### دلیل همسانی عذاب نیاکان بر مشرکان حجاز

برای اینکه ذات اقدس الهی يك برنامه حکیمانه تنظیم کرد که تا مدتی صبر می‌کند نصاب صبر وقتی تمام شد

نصاب عفو و تخفیف تمام شد نصاب رحمت در برابر غضب تمام شد نوبت به غضب می‌رسد همه این برنامه‌ها بر اساس

نظام احسن است؛ لذا خدای سبحان گاهی درباره کل عالم سخن می‌گوید می‌فرماید: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۷</sup> چرا؟ -

بحثش هم قبلاً گذشت که ملاحظه فرمودید - دو موجه کلیه را بیان کرد بعد این سالبه کلیه را بیان فرمود. يك موجه

کلیه این است که «كل ما صدق عليه أنه شيء فهو مخلوق الله سبحانه و تعالى» هر چه مصداق شیء است مخلوق

خداست که فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۸</sup> این آیه، موجه کلیه است ناظر به «كان» تامة است یعنی اصل هستی

اشیا برای خداست يك موجه کلیه دیگر هم فرمود که ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾<sup>۹</sup> یعنی هر چه آفرید زیبا

آفرید این هم موجه کلیه؛ حالا اگر کسی بخواهد چیزی را عوض بکند یا بخواهد خدا چیزی را عوض کند پاسخش

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۶. سوره هود، آیه ۱۰۰.

۷. سوره روم، آیه ۳۰.

۸. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۹. سوره سجده، آیه ۷.

آن سالبه کلیه است که ﴿لَا تُبْدِلُ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾ خدا چیزی را عوض نمی‌کند و چیزی هم در عالم عوض نمی‌شود. غیر خدا نمی‌تواند عوض کند چون قدرت ندارد، خود خدا عوض نمی‌کند چون به احسن وجه خلق کرده دیگر زیباتر از این که ممکن نیست؛ لذا به صورت لای نفی جنس فرمود: ﴿لَا تُبْدِلُ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾ یا ﴿لَا تُبْدِلُ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱۰</sup> ﴿لَا مُبْدِلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱۱</sup> و مانند آن برای اینکه غیر خدا قدرت ندارد، خود خدا که قادر است چون به احسن وجه خلقت کرده است دیگر عوض نمی‌کند ﴿لَا تُبْدِلُ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾ این اصول سه‌گانه شامل سنت و امثال سنت خواهد شد؛ لذا سنن الهی بر اساس همان «أحسن النظام» تدوین شده است لذا گاهی به صورت لای نفی جنس می‌فرماید: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ تبدیلی در سنت الهی نیست تحویلی هم در سنت الهی نیست.

### سرّ تبدیل و تحویل ناپذیری سنن الهی در عذاب مستکبران

تبدیل آن است که این سنت را بردارند به جای آن و بدل آن سنت دیگر بگذارند، تحویل آن است که این سنت را از این قوم بردارند به قوم دیگر بدهند فرمود عذابی که باید دامنگیر مستکبران و ماکران بشود نه تبدیل‌پذیر است نه تحویل‌پذیر، نه این عذابی که خاص اینهاست عوض می‌شود به چیز دیگر، نه اینکه از این قوم متحول می‌شود به قوم دیگر برسد همین عذاب است برای همین قوم ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ که این عذاب را بردارند چیز دیگر به جای آن بنشانند ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.

پرسش: در اموری که بدا حاصل می‌شود آن تبدیل و تحویل است یا نیست؟

### فرق بدا با تبدیل و تحویل ناپذیری سنن الهی

پاسخ: خود بدا جزء اموری است که در قضا و قدر پیش‌بینی شده است که فلان حادثه در فلان صحنه رخ می‌دهد بعد در فلان صحنه باید عوض بشود، خود این تغییر و تبدیل زیرمجموعه عالم قضاست و جزء سنت الهی است؛ یعنی

۱۰. سوره یونس، آیه ۶۴.

۱۱. سوره انعام، آیه ۳۴.

وقتی مردم اوضاعشان عوض می شود ذات اقدس الهی هم آثار خودش را عوض می کند خود این مجموعه زیر پوشش سنت الهی است ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾<sup>۱۲</sup> اگر مردم برگردند ﴿إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾،<sup>۱۳</sup> ﴿إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾<sup>۱۴</sup> این دو اصلی که در تحویل و تحوّل عالم هست اینها زیرمجموعه آن سنت کلی الهی است اگر مردم برگردند لطف الهی برمی گردد، مردم استکبار و مکرشان را ادامه بدهند لطف الهی سلب می شود خود اینها بخشی از بدا همه اینها زیرمجموعه لوح محفوظ است تثبیت شده است که کجا جای بداست کجا جای بدا نیست کجا جای تغییر است کجا جای تحویل است و مانند آن. در حقیقت اگر حکم عوض می شود چون موضوع عوض می شود وقتی این شخص توبه کرده است طیب و طاهر شد جا برای عوض شدن حکم نیست چون آن حکمی که برای تبهکار بود همچنان باقی است این طور نیست که این حکم تبهکار از تبهکار گرفته بشود این شخص عوض شد موضوع عوض شد این شخص خودش را از زیر پوشش این عذاب به در آورد وارد پوشش رحمت کرد. بنابراین در سنت الهی نه تبدیل است و نه تحویل. پرسش:...

### تفاوت تغییر نیافتن سنن الهی با تبدیل سیئه به حسنه

پاسخ: نه، این سنت الهی غیر از تبدیل سیئه به حسنه است انسان مادامی که زنده است در عالم حرکت است در عالم حرکت هر گونه تغییری ممکن است انسان ممکن است از ایمان به کفر، از کفر به ایمان، از صلاح به طلاح، از طلاح به صلاح منتقل بشود اما اصل کلی این است که اگر کسی صالح بود خیر برای اوست، اگر کسی طالح بود شرّ دامنگیر اوست این سنت الهی است که تغییرناپذیر است افرادی که در دنیا زندگی می کنند زیرمجموعه این سنت اند فلان جا سقف است اگر کسی بخواهد آسوده باشد می رود زیر سقف، فلان جا سقف نیست پناهگاه نیست اگر کسی از زیر سقف به در رفته آسیب می بیند این يك اصل کلی است کجا سقف رحمت است، کجا باز است، کجا آسیب پذیر است،

۱۲. سوره صف، آیه ۵.

۱۳. سوره اسراء، آیه ۸.

۱۴. سوره انفال، آیه ۱۹.

کجا آسیب‌پذیر نیست اینها را ذات اقدس الهی مشخص کرده افرادی که راهی این راه‌اند، متحرک این راه‌اند تا زنده‌اند و نفس می‌کشند در معرض تغییر و تبدل‌اند از ایمان به کفر، از صلاح به طلاح و مانند آن، آنها عوض می‌شوند نه اینکه حکم الهی و قانون الهی و سنت الهی تغییر کرده باشد.

پرسش: حضرت استاد وعده خدا تخلف‌پذیر نیست اما وعید خدا که تخلف‌پذیر است؟

### عدم نقض تغییر ناپذیری سنن الهی با امکان تغییر وعیدها

پاسخ: بله خب چون انشاست إخبار که نیست تهدید کرد بعد عفو الهی هست، شفاعت هست، سنت هست، تخفیف هست اینها هست وعده الهی چون بر خلاف حکمت است تغییر‌پذیر نیست اما وعید الهی خبر نیست يك وقت خدا خبر می‌دهد که فلان گروه معذب می‌شوند این یقیناً واقع خواهد شد چون خبر است اما اگر این جمله، جمله انشائیة باشد یا جمله خبریه‌ای که به داعی انشا القا شده باشد چون انشاست انشا که صدق و کذب ندارد با لطف الهی ممکن است که وعید برطرف بشود ولی این سنت سر جایش محفوظ است این سنت عوض نشد این شخص مشمول رحمت شد از بیرون این را وارد حصن کردند نجات پیدا کرده این هم جزء سنت‌های الهی است «و آخر من یشفع هو أرحم الراحمین»<sup>۱۵</sup> این جزء سنت‌های الهی است این هم عوض‌شدنی نیست.

### دعوت قرآن به شواهد تجربی دال بر تغییر ناپذیری سنن الهی

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ این برهان مسئله است بعد برای اینکه این برهان تجربیدی را تجربی کنند فرمودند شما فحصی بکنید در سرزمین‌ها ببینید اقوام و مللی که تبهکار بودند به چه روز سیاهی مبتلا شدند هم برهان تجربیدی در قرآن کریم هست هم شواهد تجربی و حسّی ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ شما از حجاز به شام، از شام به حجاز که می‌روید مناطق ویران‌شده‌ای می‌بینید که آثار گذشتگان است، میراث فرهنگی

۱۵. تفسیر القرآن الکریم (ملاصدرا)، ج ۴، ص ۳۲۱.

است، می بینید و می شنوید که چه اقوامی در این سرزمین زندگی می کردند و به چه روز سیاهی مبتلا شدند ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ که همان گروه گذشته که گرفتار عذاب الهی شدند ﴿أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ بودند از این صنادید قریش، مشرکان حجاز نیرومندتر بودند. در سوره مبارکه «سبا» آیه ۴۵ گذشت که ﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِيعَتَارَ مَا أَتَيْنَاهُمْ﴾ همین است یعنی این مشرکان و سرمایه داران مکه، معشار سرمایه داران گذشته نبودند معشار یعنی يك دهم، نظیر مِربع یعنی يك چهارم، معشار گذشته ها را اینها نداشتند فرمود: ﴿وَكَاثُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ بعد يك اصل کلی تجریدی را ذکر می کند.

### علم و قدرت مطلق دال بر عدم تأثیر مکر تبه کاران

می فرماید چون خدای سبحان، علیم محض است علمش نامتناهی است، قدیر محض است قدرتش نامتناهی است چیزی نمی تواند خدا را عاجز کند ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ﴾ یعنی «لا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ» هیچ چیزی خدا را عاجز نمی کند که خدا - معاذ الله - نتواند مطابق اراده اش کاری انجام بدهد چه موجود آسمانی باشد چه موجود زمینی ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ چرا؟ برهان مسئله این است که او علیم مطلق است پس همه امور را می داند، قدیر مطلق است بر همه کارها تواناست اگر کسی بعضی از امور را بداند بعضی از امور را نداند ممکن است گرفتار مکرها و حیل های پنهانی بشود اگر کسی همه امور را بداند ولی نتواند جلوی مکر و نقشه دیگران را بگیرد آسیب می بیند اگر موجودی علیم محض بود و قدیر صرف بود هرگز وامانده نخواهد شد.

### مختار بودن انسان دلیل برخورد نکردن خدا با تبه کاران

بعد اگر کسی بگوید حالا که خدا این چنین قدرت دارد، چرا به حیات تبه کاران خاتمه نمی دهد؟ می فرماید دنیا دار امتحان است این چنین نیست که هر کسی گناهی کرده فوراً خدا به حیات او خاتمه بدهد این تقریباً شبیه جبر و مانند آن می شود انسان از ترس، گناه نمی کند باید دست او باز باشد تا نفس می کشد مختارانه و آزادانه تصمیم بگیرد و اگر

ذات اقدس الهی می خواست اینها را عذاب بکند هیچ کدام از اینها روی زمین نمی ماندند آن وقت کلّ زمین برای يك گروه مخصوص و اندکی می ماند الآن شما اگر در عین حال که در متن جامعه زندگی می کنید يك قدم خود را از جامعه جدا کنید این آیه را به خوبی می بینید که ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۶</sup> يك شرك ظریفی، يك شرك خفیفی در لابه لای کار بسیاری از افراد هست هر روز تابع قدرتی هستند، هر روز به يك سو می روند این شرك ضعیف، تنیده در کار بسیاری از افراد است اگر خوب دقت کنید ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ این است خب اگر ذات اقدس الهی بخواهد به کیفر شرك، اینها را در دنیا عذاب کند که کسی نمی ماند. بنابراین خدا قدرت داد، آزمون می کند و محکمه الهی هم دارد خیلی دیر نشده کسی هراس دارد که می ترسد خلافتکار در آینده از دستش بیرون رود اما وقتی که ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>۱۷</sup> و هیچ چیزی از حیطه قدرت الهی بیرون نیست چه عجله برای انتقام.

### آیات دال بر معذب بودن فعلی تبه کاران

در سوره مبارکه «نخل» يك مطلب فرمود، در سوره «یونس» يك مطلب دیگر، در این آیه هم همان مطلب را تکرار می کند. در سوره مبارکه «یونس» آیه ۲۳ فرمود: ﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ بعد يك اصل کلی را فرمود، فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ این سخن از ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۱۸</sup> نیست، سخن از ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾<sup>۱۹</sup> نیست سخن از ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ است این سخن از ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ به آن اصل کلی که در طلعه بحث مطرح شد اشاره می کند ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ این يك حصر است یعنی هر کس ستمی می کند ولو نسبت به خانواده اش، ولو نسبت به همسایه اش، ولو نسبت به زیر مجموعه اش هر کسی هر ستمی می کند يك نیشی به خود می زند منتها الآن

۱۶. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۱۷. سوره بروج، آیه ۲۰.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۰۴ و ...

۱۹. سوره آل عمران، آیه ۶۴ و ...

مست قدرت است وقتی این حالت تخدیری برطرف شد دادش در می آید این طور نیست که الآن درد نباشد الآن آسیب هست منتها او چون احساس نمی کند ﴿فِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ مستانه زندگی می کنند تخدیر شده اند کسی که تخدیر شده است درد را احساس نمی کند وقتی آخرهای عمر فرا رسید دادش در می آید ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ این جا ﴿عَلَى﴾ است آنکه در سوره مبارکه «اسراء» است که ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>۲۰</sup> آن لام، لام اختصاص است نه لام نفع تا ما بگوییم اولی لام نفع است دومی به قرینه مشاکله لام آمده هر دو لام برای اختصاص است ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ «إِنَّ الْإِحْسَانَ يَخْتَصُّ بِالْمَحْسَنِ» ﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ «إِنَّ الْأَسَاءَةَ تَخْتَصُّ بِالْمُسِيءِ» لام، لام اختصاص است اما لام نفع و ضرر در این گونه از موارد است فرمود: ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ در موارد دیگر فرمود ما اگر مردم را با این وضعی که هست عذاب می کردیم آیه ۶۱ سوره مبارکه «نحل» این است ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ که منظور از «دابه» همین انسان ها هستند بعضی ها خواستند بگویند مطلق دابه است اعم از حیوانات و اینها ﴿وَلَكِنْ يُؤَخَّرُهُمْ﴾ این کلمه ﴿يُؤَخَّرُهُمْ﴾ نشان می دهد که منظور از دابه همین تبهکاران اند ﴿إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ﴾ فرمود جلو و دنبال راه ندارد پس کسی هراس داشته باشد و ترسد که از دستش در برود ولی کسی که چیزی از دستش در نمی رود عجله ای نخواهد کرد

امکان شمول عفو الهی بر بعضی از تبهکاران

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخَّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ حالا یا عفو می کند یا انتقام می گیرد بعضی ها هستند شایسته عفو هستند مورد شفاعت اند

دعای فرزند صالح اثر کرده، حسنات پشت سر اثر کرده این ممکن است مشمول رحمت الهی باشد بعضی ها هستند که گناهانشان فردی نبود جمعی بود به حریم دین اهانت کردند اینها ممکن است مشمول عفو و عنایت الهی نباشند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»